



Volume 2, Issue 3, 2022

Suspension of Proceeding in Fraudulent and Culpable Bankruptcy in Iranian Law and its Jurisprudential Foundations

Gholamreza Pirjahangir^{*1}, Abolhasan Mojtahed Soleimani²

1. Ph.D Graduated in Jurisprudence and Private Law, International Campus, Khwarazmi University, Iran.
(Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 55-62

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-3202-232X

TELL: +989128032784

Email: pirjahangir@gmail.com

Article history:

Received: 02 Jul 2022

Revised: 03 Aug 2022

Accepted: 13 Aug 2022

Published online: 23 Sep 2022

Keywords:

*Bankrupt, Suspension,
Proceeding, Incapacity,
Criminalization.*

ABSTRACT

Bankruptcy means the trader is unable to pay the debt. By issuing the verdict of bankruptcy, the merchant is deemed incapacitated person and will not be allowed to seize his/her property. After that, the legal competence of the bankrupt person is left to the liquidator in part of his financial rights. It is possible that a businessman intentionally or by his/her negligence acts that would cause him to go bankrupt and cause a loss to creditors. Therefore, the criminal legislature has criminalized two criminal titles of bankruptcy due to fraud and bankruptcy because of fault. If the bankrupt person's case is in the process of proceedings, his proceeding will be suspended pending the appointment of the liquidator. In relation to the effect of issuing the verdict of bankruptcy on the implementation of the court decision, if decision is related to financial matters, the proceedings will be suspended, but if the sentence is related to non-financial matters, the proceedings will not be stopped.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Pirjahangir, GhR & Mojtahed Soleimani, A (2022). "Suspension of Proceeding in Fraudulent and Culpable Bankruptcy in Iranian law and its Jurisprudential foundations". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(3): 55-62.



دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

تعلیق دادرسی در ورشکستگی به تقلب و ورشکستگی به تقصیر در پرتو نظام حقوقی ایران و مبانی فقهی آن

غلامرضا پیرجهانگیر^{۱*}، ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق خصوصی، پردیس بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار گروه آموزشی حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

ورشکستگی به معنای عدم امکان پرداخت دیون توسط تاجر است. با حدوث ورشکستگی و صدور حکم آن، تاجر مجبور تلقی شده و اجازه تصرف در اموال خود را نخواهد داشت. با حدوث ورشکستگی، اهلیت شخص ورشکسته در بخشی از حقوق خود به مدیر تصفیه واگذار می‌شود. این امکان وجود دارد که تاجر عمداً و یا از روی تقصیر مبادرت به رفتاری نماید که موجب ورشکستگی او و ملاًلأً اضرار به طلبکاران گردد. از این‌رو مقنن کیفری دو عنوان مجرمانه ورشکستگی به تقلب و ورشکستگی به تقصیر را مورد جرم‌انگاری قرار داده است. اگر پرونده شخص ورشکسته در جریان دادرسی باشد، دادرسی او معلق شده و تا تعیین مدیر تصفیه و قائم مقامی او که دوباره جریان دادرسی ادامه یابد، دادرسی از جریان می‌افتد. در رابطه با تأثیر اعلام ورشکستگی بر اجرای حکم نیز اگر حکم صادره نسبت به اموال ورشکسته باشد، جریان رسیدگی معلق می‌شود ولی اگر حکم مربوط به امور غیر مالی باشد، جریان رسیدگی متوقف نشده بلکه ادامه خواهد داشت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۵-۶۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۲۲X-۳۲۰۲-۰۰۰۳-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۸۰۳۲۷۸۴

ایمیل: pirjahangir@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

ورشکسته، تعلیق، دادرسی، حجر، جرم‌انگاری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

علم حقوق مجموعه هنجارها و مقرراتی است که رسالت اصلی آن، تنظیم روابط میان تابعان حقوق است. محور اصلی مباحث علم حقوق حول این محور در گردش است که: نتیجهٔ اعطای «شخصیت» به هر موجودی، اعطای «اهلیت» است؛ و از طرفی نیز به تبع تعریف اهلیت برای هر موجودی، برای آن موجود «صلاحیت» ایجاد می‌شود و در مقصد نهایی نیز نتیجهٔ «صلاحیت»، «مسئولیت» است. به بیان ساده‌تر، برای هر موجودی که در مرحله اول «شخصیت» تعریف شود، در مقصد نهایی «مسئولیت» تعریف شده است. ناگفته پیداست که چنانچه نهاد «شخصیت» با یک چالش یا نقصان مواجه شود، منطقاً نهاد «مسئولیت» همان شخص نیز با آثار همان چالش یا نقصان مواجه خواهد شد.

به همین دلیل است که اشخاص محجور به واسطه نقصان در شخصیت، دارای مسئولیتی متفاوت نسبت به افراد غیرمحجور می‌باشند. یکی از اقسام حجر که به صورت سنتی در کتب مرجع حقوقی به آن اشاره شده است، حجر تاجر ورشکسته می‌باشد. جایگاه اصلی بحث ورشکستگی در حقوق تجارت است لیکن برخی از انواع آن موسوم به ورشکستگی به تقلب و تقصیر در حقوق کیفری نیز وارد شده‌اند. همچنین بر حجر شخص ورشکسته احکام و آثاری مترتب است که یکی از این موارد تعلیق دادرسی است که طی آن ورشکسته به عنوان یکی از طرفین دعوا در آن دخالت دارد. به همین دلیل با توجه به حدوث ورشکستگی و صدور حکم آن جریان دادرسی معلق می‌شود اما آنچه که اهمیت دارد دلیلی است که موجب تعلیق شده است. علت تعلیق دادرسی در صورت حدوث ورشکستگی برای حمایت از غرما و طلبکارانی است که حقی در دارایی شخص ورشکسته دارند علاوه بر این ممکن است جامعه نیز از وضعیت ورشکسته متضرر شود به همین علت حمایت از حقوق عامه را نیز می‌توان دلیل دیگری برای تعلیق دادرسی در جریان ورشکستگی عنوان کرد.

۱- مفهوم حجر ورشکسته

ماده ۴۱۲ قانون تجارت در رابطه با ورشکستگی مقرر می‌دارد: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که برعهده او است حاصل می‌شود.» این تعریف جامع‌ترین تعریفی است که در رابطه با ورشکستگی بیان شده است. البته بعضی از اساتید حقوق در تعریف واژه ورشکستگی از معنای قانونی آن به دور افتاده‌اند، زیرا این چنین مقرر داشته‌اند: «ورشکستگی، وضع بازرگان عاجز از اجرای تعهدات بازرگانی است؛ یعنی نتواند دیون حال خود را بدهد. توقف از دادن دیون، اعسار است. در دارایی فرد اگر قسمت مثبت دارایی کمتر از منفی باشد حالت ورشکستگی تاجر محقق است» (لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۷۶۲). ایراد مهمی که بر این تعریف وارد است بحث عاجز شدن از اجرای تعهدات بازرگانی است. زیرا در رابطه با تعهدات بازرگانی می‌توان حمل و نقل و تحویل کالا را که یک شخص تاجر به عنوان متصدی انجام می‌دهد در حوزه تعهدات بازرگانی آورد که هیچ ارتباطی به توقف از تأدیه دیون ندارد؛ هرچند عدم تأدیه دیون نیز جزو الزامات بازرگانی است ولی این الزامات دایره وسیع‌تری را نسبت به تأدیه دین در بر می‌گیرد. به عبارتی رابطه میان تعهدات بازرگانی و تأدیه دین عموم و خصوص من وجه است (نویخت، ۱۳۷۰: ۷۶). لذا مقلس و تاجر ورشکسته برای حفظ حقوق دیان از هر گونه دخل و تصرف در اموال و حقوق مالی خود منع شده‌اند، بدون آنکه اهلیت خود را نسبت به امور غیرمالی از دست داده باشد همانند انجام وکالت، نکاح و.... (روشن، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

در حقوق اسلام، قانونگذار برای حمایت از شخص محجور و نیز حمایت از بستانکاران و ذینفعان قواعد مربوط به حجر را وضع کرده است. در حقیقت اسلام هم سود و مصلحت افراد انسانی و هم جوامع بشری را در این زمینه پیش چشم داشته است. در حقوق اسلام، انگیزه‌ها و علت‌های حجر را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته نخست که در جهان امروز دیگر اثری از آنها نیست و الغا شده است عبارت است از بردگی، زیان همگانی و بدهکاری. دسته دوم انگیزه‌هایی است که در قوانین امروز هم وجود دارد و عبارت است از صغر (کودکی)،

- هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد، صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی باشد، مدیون قلمداد کرده باشد.

با این ترتیب باید مصادیق مذکور در ماده مزبور را به عنوان عنصر مادی جرم ورشکستگی به تقلب مورد بررسی قرار داد. در نگاه اول به نظر می رسد که کلیه اشکال عنصر مادی مذکور در ماده ۵۴۹ قانون تجارت فعل مادی مثبت هستند و ترک فعل عنصر مادی این جرم را تشکیل نمی دهد و قاعداً نیز باید بدین گونه باشد. چون تقلب اساساً ناظر به انجام دادن امری است و خودداری از انجام امر نمی تواند تقلب به شمار آید. ولی در برخی موارد، از جمله اخفاء دارایی، ترک فعل نیز صدق می نماید. برای مثال، تاجر ورشکسته به قصد مخفی کردن قسمتی از دارایی خود، قسمتی از آن را در صورت حساب ها منعکس ننماید. لذا، می توان گفت عنصر مادی این جرم در اغلب موارد فعل مادی مثبت و در برخی موارد نادر ترک فعل می باشد.

برای تحقق جرم ورشکستگی به تقلب وجود سوءنیت عام کفایت می کند. سوءنیت عام در مورد این جرم به این معنی است که تاجر ورشکسته بخواهد یکی از اعمال موضوع موضوع ماده ۵۴۹ قانون تجارت را انجام دهد. به عبارت دیگر، وی باید بخواهد دفاتر خود را مفقود نماید. لذا، مفقود شدن دفاتر یا به سرقت رفتن آنها به نحوی که امکان پیدا شدن آنها وجود نداشته باشد، عمل مادی قابل انتساب به متهم نخواهد بود.

به همین کیفیت اخفاء دارایی (که ناظر به دارایی مثبت است) نیز باید با این هدف صورت بگیرد که قروض تاجر بیش از مطالبات وی نشان داده شود. بنابراین، اگر تاجری به منظور در امان نگهداشتن دارایی خود از توقیف آنها توسط شخصی که حکمی غیرقانونی بر وصول طلبی غیرقانونی تحصیل نموده است، عمداً آنها را در صورت حساب منعکس ننماید تا طلبکار واقعی به طلب خود برسد، مورد از موارد اخفاء تلقی

جنون و بیماری، سفه و بیماری منتهی به مرگ. حقوقدانان و فقهای شیعه، مستی و افلاس را هم بدان افزوده اند و بیماری دماغی را که به سستی ادراک و تمیز می انجامد در حکم جنون دانسته اند (ساکت، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

با توجه به نوع ممنوعیت شخص در تصرفات خود و فلسفه و مبنای حقوقی آن می توان تقسیماتی را برای حجر ذکر کرد. به یک اعتبار حجر به عام و خاص (لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۶۳۷) و به اعتبار دیگر به حجر حمایتی و حجر سوء ظنی تقسیم شده است (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). هرچند تقسیم بندی حجر به این موارد محدود نمی شود بلکه در حقوق اسلام تقسیمات بسیاری را برای آن برشمرده اند که به دلیل عدم ارتباط با موضوع مورد بحث از ارائه آن خودداری می شود.

۲- ورشکستگی در حقوق کیفری

نظر به احکام خاصی که برای تاجر ورشکسته مقرر شده است، ممکن است تاجری عمداً و یا از روی تقصیر مبادرت به رفتاری نماید که موجب ورشکستگی او و مآلاً اضرار به طلبکاران گردد. از این رو مقنن کیفری دو عنوان مجرمانه ورشکستگی به تقلب و ورشکستگی به تقصیر را مورد جرم انگاری قرار داده است.

۲-۱- ورشکستگی به تقلب

قانون مجازات اسلامی ورشکستگی به تقلب را تعریف ننموده و صرفاً به جرم انگاری آن بسنده نموده است. بدیهی است که باید برای تعریف آن و شناسایی رکن مادی جرم ورشکستگی به تقلب، به قانون تجارت مراجعه نمود. ماده ۵۴۹ قانون تجارت اشخاص زیر را ورشکسته به تقلب قلمداد کرده است:

- هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده باشد؛
- هر تاجر ورشکسته که قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده باشد؛
- هر تاجر ورشکسته که قسمتی از دارایی خود را به طریق مواضعه یا معاملات صوری از میان برده باشد؛

نخواهد شد. همچنین، در صورتی که موردی بر اثر بی‌دقتی یا فراموشی در دفاتر و صورتحساب‌ها منعکس نشود نمی‌توان عمل وی را اخفاء تلقی نمود (رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

۲-۲- ورشکستگی به تقصیر

ورشکستگی به تقصیر از انواع جرایم علیه اموال است که موارد تحقق عنوان مجرمانه‌اش وفق مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت و جرم‌انگاری آن در ماده ۵۴۳ آن قانون این صورت گرفته و ماده ۶۷۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مجازات قانونی این جرم را اعلام کرده است: «مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال حبس است».

در راستای تبیین عنصر مادی جرم ورشکستگی به تقصیر ابتدا می‌توان به ویژگی مرتکب اشاره کرد که در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی، تاجر بودن مرتکب، شرط لازم است. چنان‌که این جرم تنها در صورت ارتکاب از سوی تاجران محقق می‌گردد.

بزه ورشکستگی به تقصیر، از جمله جرایم علیه اموال شناخته می‌شود. منتها با این تفاوت که در بیشتر جرایم علیه اموال موضوع آن‌ها مال غیر است؛ در حالی که در خصوص جرم ورشکستگی به تقصیر، موضوع جرم، اموال خود تاجر است. با توجه به این نکته که اموال تاجر، وثیقه دیون طلبکاران می‌باشد و تاجر از افراط و تفریط در مدیریت اموالش، منع گردیده است.

۳- اثر ورشکستگی بر وضعیت دادرسی

با از بین رفتن سمت شخص در اثر ورشکستگی، دادرسی معلق می‌شود تا مدیر تصفیه به جانشینی از تاجر ورشکسته امر دادرسی را به جریان بیندازد. از بین رفتن سمت شخص ورشکسته بر اساس حمایتی است که قانونگذار از طلبکاران او انجام می‌دهد در نظام قانونگذاری ایران با حدوث ورشکستگی، ورشکسته از مداخله در اموال خود منع شده و به تبع آن مدیر تصفیه قائم مقام او می‌گردد. به همین لحاظ در جریان دادرسی نیز با حدوث ورشکستگی تا تعیین مدیر تصفیه ممکن است دادرسی معلق شود. این تعلیق با توقف

دادرسی شروع شده و با تعیین مدیر تصفیه و ابلاغ آن به دادگاه ادامه پیدا می‌کند به عبارت دیگر دادرسی از سر گرفته خواهد شد. ممکن است پس از اعاده اعتبار شخص ورشکسته، دوباره دادرسی معلق شود. در این وضعیت مدیر تصفیه سمت خود را از دست می‌دهد و شخص ورشکسته در جایگاه اصلی خود به ادامه دادرسی می‌پردازد. اشاره به این نکته ضروری است که اگر دعوای شخص ورشکسته غیرمالی باشد، این زوال سمت ایجاد نشده و همچنان دادرسی ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر در این وضعیت حتی با حدوث ورشکستگی نیز دادرسی معلق نمی‌شود زیرا ورشکسته صرفاً در امور مالی خود حق مداخله نخواهد داشت. به همین جهت زوال سمت او در دعوای غیرمالی بحثی است که در نظام قانونی ایران مجوز آن صادر نشده است.

در برخی شرایط ممکن است تعلیق دادرسی موجب تعطیلی موقت شود به این صورت که تا تعیین تکلیف حادثه پیش آمده دادرسی به تأخیر می‌افتد. مهمترین مصداق این نوع دعوا را می‌توان دعوای ورشکستگی عنوان کرد. اثر اعلام و صدور حکم ورشکستگی دو جنبه بسیار مهم دارد. اولین جنبه آن مربوط به اعلام ورشکستگی و اعلان صدور حکم ورشکستگی در جریان رسیدگی می‌باشد که این مسأله موجب تعلیق دادرسی خواهد شد زیرا در جریان رسیدگی، شخص ورشکسته سمت خود را از دست داده و باید مدیر تصفیه یا اداره تصفیه به جانشینی از او اقدام کند. به طوری که می‌توان گفت تا تعیین تکلیف جانشین شخص ورشکسته (مدیر تصفیه) دادرسی معلق می‌شود ولی در رابطه با تأثیر اعلام ورشکستگی بر اجرای حکم باید گفت که اگر حکم صادره نسبت به اموال ورشکسته باشد، جریان رسیدگی معلق می‌شود ولی اگر حکم مربوط به امور غیر مالی باشد، جریان رسیدگی متوقف نشده بلکه ادامه خواهد داشت زیرا سمت شخص ورشکسته تأثیری در این فرایند نخواهد داشت (نوبخت، ۱۳۷۰: ۷۶).

بنابر پذیرش نظریه حجر ورشکسته، حجر ایشان از نوع حجر سوء ظنی بوده و به منظور آن است که اموال مدیون که وثیقه عمومی دیون است از بین نرود، لذا کلیه محدودیت‌هایی که برای او ایجاد می‌شود اصولاً باید محدود به امور مالی و حقوق مالی او باشد. باید گفت منع مداخله تاجر در اموال خود به معنای حجر موضوع حقوق مدنی نیست. هرچند در مورد ورشکسته نیز مدیر تصفیه به طریقی وظایف قیم را انجام می‌دهد. در واقع حجر، جنبه شخصی دارد و عدم مداخله محجور به لحاظ وضع شخصی و نفع او برقرار شده است در حالی که منع مداخله ورشکسته جنبه موضوعی دارد و به دلیل آن است که اموال قابل دسترسی می‌باشد تا نفع طلبکاران محفوظ بماند و در واقع یک نوع تأمین و توقیف قانونی است تا تاجر نتواند با داشتن اختیار اداره اموال خود، آنها به ضرر طلبکاران به اشخاص دیگر منتقل کند. حقوقی که جنبه شخصی دارد تا حدی که اعمال آنها به قصد اضرار به طلبکاران نباشد از جمله طرح دعوای مدنی به تبعیت از دعوای جزایی به وسیله تاجر که ممکن است منجر به صدور حکم به ضرر و زیان معنوی به نفع او شود. به دلیل شخصی بودن این حق که به حیثیت تاجر مربوط می‌شود، مدیر تصفیه نمی‌تواند در صورت عدم تعقیب قضیه به وسیله ورشکسته دادخواست ضرر و زیان به دادگاه جزایی تقدیم کند (اسکینی، ۱۳۸۷: ۵۸).

با مفاد ماده ۴۱۹ قانون تجارت با توجه به قید مؤثر در تأدیه دیون که در ماده قبل آمده است تحدید شود، لذا آن دعوای که مؤثر بر تأدیه دین نباشند، از شمول ماده ۴۱۹ خارج خواهند بود ولو آنکه این دعوای دارای جنبه‌های مالی نیز بوده باشند. بنابر رأی صادره دیوان عالی کشور، ورشکسته در همه ابعاد فاقد اهلیت نمی‌باشد (رأی شماره ۱۳۹۴ صادره از شعبه ششم دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۲۶/۸/۲۴). مضافاً آنکه در ماده ۴۲۰ قانون تجارت ورشکسته اهلیت ورود ثالث را دارا است.

با صدور حکم ورشکستگی، شخص ورشکسته فاقد اهلیت تصرف در امور مالی خود خواهد شد. به عبارت دیگر شخص ورشکسته از تصرفی که مؤثر در تأدیه دین باشد برخوردار نیست و متعاقب آن دعوای فردی نیز به حالت تعلیق در می‌آید. به اعتقاد برخی اگر تاجر چک را قبل و یا پس از صدور حکم ورشکستگی صادر کرده باشد با صدور حکم ورشکستگی دارنده حق وصول آن را از دست می‌دهد و باید در صف غرما قرار گیرد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۵۹). حتی در دوران ورشکستگی تهاثر از نوع قهری نیز صورت نمی‌پذیرد چون تهاثر در حکم پرداخت است. به عبارت دیگر هر آنچه که شامل پرداخت مبلغی از جانب ورشکسته باشد، به دلیل حدوث ورشکستگی صورت نپذیرفته و شخص مدیر تصفیه قائم مقام او در طرح و پیشبرد دعوای مالی خواهد بود. در این رابطه اگر شخص ورشکسته یکی از طرفین دعوا قرار گرفته باشد، طرف مقابل می‌تواند ایراد عدم اهلیت او را مطرح کند. در این وضعیت دادگاه ممکن است جلسه رسیدگی را تا تعیین تکلیف وضعیت شخص ورشکسته و معرفی مدیر تصفیه به حالت تعلیق در آورد.

به نظر می‌رسد شخص ورشکسته از تمام امکاناتی که در آن جلسه دادرسی می‌توانست برخوردار شود، با معرفی مدیر تصفیه، این شخص به قائم مقامی از شخص ورشکسته می‌تواند دارای همان حقوق شود. لذا جریان دادرسی معلق شده صرفاً از نظر زمانی موجب ایجاد تأخیر در رسیدگی خواهد شد. در غیر این صورت شخص ورشکسته هیچ یک از مزایایی که ممکن بود او در جریان دادرسی از آن برخوردار شود از دست نخواهد داد.

تفکیک میان دعوای مالی و غیرمالی شخص ورشکسته از آن جهت مفید است که تعلیق دادرسی صرفاً در دعوای مالی صورت می‌پذیرد و دعوای غیرمالی همچنان جریان رسیدگی خود را ادامه خواهد داد و در این رابطه هیچ تعلیقی بنا به وضعیت شخص ورشکسته ایجاد نخواهد شد.

۴- اثر ورشکستگی بر اجرای حکم

در رابطه با تأثیر اعلام ورشکستگی بر اجرای حکم باید گفت که اگر حکم صادره نسبت به اموال ورشکسته باشد، جریان رسیدگی معلق می‌شود ولی اگر حکم مربوط به امور غیر مالی باشد، جریان رسیدگی متوقف نشده بلکه ادامه خواهد داشت زیرا سمت شخص ورشکسته تأثیری در این فرایند نخواهد داشت.

ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی به صراحت بیان نموده که ورشکستگی محکوم علیه تاجر موجب توقیف عملیات اجرایی می‌گردد ولی از آنجا که به مدیر اجرا اطلاع به اداره تصفیه را تکلیف نموده، این امر به خودی خود موجب وقفه در روند اجرایی می‌شود و به این دلیل که ورشکسته پس از تاریخ توقف صلاحیت خود جهت مخاطب اجرا بودن را از دست داده است، پس نمی‌توان بدون جانشین وی عملیات اجرایی را ادامه داد. تصفیه دیون ورشکسته سلسله مراتب و مقررات خاص خود را دارد. طبق قوانین مربوطه طلبکاران به چند دسته تقسیم و بعضی بر دیگری اولویت دارند که این نحو اجرا در صلاحیت دایره اجرای احکام مدنی نمی‌باشد.

علاوه بر این در رأی وحدت صادره از دیوان عالی آورده شده که: «ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است. در بند ۲ و ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بی‌اثر است. بنابراین، در هر مورد که بعد از تاریخ توقف، حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد، مشمول ماده ۴۲۳ قوت بوده و باطل و بی‌اثر است.»

با توجه به قانون تجارت، بعد از تاریخ توقف نمی‌توان احکامی که در مورد بدهی تاجر است، به اجرا در آورد و در صورت اجرا عملیات اجرایی باطل و بلااثر می‌شود. بنابراین با توجه به

اینکه قانونگذار حتی اعمال اجرایی پس از توقف و قبل از حکم ورشکستگی را باطل دانسته پس به طریق اولی بعد از صدور حکم، دایره اجرا می‌باید با اطلاع از ورشکستگی تاجر محکوم علیه مانند مواجه با حجر محکوم علیه عمل نموده و با اعلام به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه عملیات اجرایی را متوقف نماید (حیاتی، ۱۴۰۱: ۹۱).

نتیجه‌گیری

با حدوث ورشکستگی شخص ورشکسته از دخالت در امور مالی خود محروم می‌شود که فلسفه وضع این قاعده برای حمایت از حقوق طلبکاران و روح حاکم بر جامعه می‌باشد؛ به‌نحوی که قانونگذار سعی داشته است که ورشکستگی را تبدیل به فرصتی برای تاجر جهت گریز از پرداخت دیون خود نگرداند. در این رابطه تفکیک دو وضعیت به نظر مهم می‌رسد که این مسأله در رابطه با دعاوی مالی و غیرمالی شخص ورشکسته است. زیرا در دعاوی غیرمالی هیچ تعلیقی که مربوط به جریان ورشکستگی باشد اتفاق نمی‌افتد که این امر نشان از اهلیت شخص ورشکسته در طرح دعاوی غیرمالی دارد. اما در دعاوی مالی با حدوث ورشکستگی و تا زمان تعیین جانشین (مدیر تصفیه) دعاوی مالی تاجر که در جریان است به حالت تعلیق در خواهد آمد. این تعلیق که مانع اصلی آن حدوث ورشکستگی است، تا زمان تعیین مدیر تصفیه و اعلام او به دادگاه ادامه خواهد داشت. به محض معرفی مدیر تصفیه به دادگاه، رسیدگی ادامه خواهد یافت و مدیر تصفیه به عنوان نماینده شخص ورشکسته دارای تمام حقوقی خواهد شد که قانونگذار برای شخص اصلی (ورشکسته) در نظر گرفته است.

در رابطه با تأثیر اعلام ورشکستگی بر اجرای حکم باید گفت که اگر حکم صادره نسبت به اموال ورشکسته باشد، جریان رسیدگی معلق می‌شود ولی اگر حکم مربوط به امور غیر مالی باشد، جریان رسیدگی متوقف نشده بلکه ادامه خواهد داشت زیرا سمت شخص ورشکسته تأثیری در این فرایند نخواهد داشت.

- روشن، محمد (۱۳۸۷). بررسی فقهی و حقوقی /عسار، /فلاس و ورشکستگی. تهران: انتشارات فردوسی.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۶). شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی. تهران: انتشارات جنگل.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات میزان.
- صفایی، سیدحسین و قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۲). اشخاص و محجورین. تهران: انتشارات سمت.
- نوبخت، یوسف (۱۳۷۰). اندیشه‌های قضایی. تهران: انتشارات موسسه کیهان.

به نظر می‌رسد آنچه که مبنای قانون آیین دادرسی مدنی و قانون تجارت در رابطه با وضعیت شخص ورشکسته می‌باشد حکایت از آن دارد که این دو قانون تمام راههایی را که شخص ورشکسته می‌توانست از طریق آن به ضرر دیان عمل کند بسته است. به همین علت قانون آیین دادرسی مدنی در برخورد با صدور حکم ورشکستگی چه در حین رسیدگی و چه در حین اجرای حکم به مانند بستری عمل کرده است که به هدف اساسی قانون‌گذار در قوانین مادی دیگر که همان قانون تجارت باشد، تحقق بخشیده و رفتاری مغایر با آن انجام ندهد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است..

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نویسنده نخست به‌عنوان نویسنده اصلی متن و نویسنده دوم به‌عنوان ناظر علمی عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: از همه بزرگوارانی که در نگارش این مقاله نویسندگان را یاری نموده‌اند، نهایت قدردانی و تشکر را دارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷). حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حیاتی، علی عباس (۱۴۰۱). اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی. تهران: میزان.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۳). «ورشکستگی به تقلب». پژوهش‌های حقوقی، ۶(۳): ۱۵۵-۱۷۳.